

گذری بر مقتل «لهوف» سید بن طاووس

دسته‌هایی از اجنه مؤمن خدمت امام حسین(ع) آمده و عرض کردند: ای سید و مولای ما! ما از شیعیان و یاران تو هستیم.



اجازه خواستن اجته برای همراهی امام حسین(ع) در کربلا
دسته‌هایی از اجنه مؤمن خدمت امام حسین(ع) آمده و عرض کردند: ای سید و مولای ما! ما از شیعیان و یاران تو هستیم. اگر اکنون فرمان دهی که تمامی دشمنانت را از بین ببریم، بدون آن که حرکتی کنی، این کار را انجام خواهیم داد!

به گزارش خبرنگار «تکیه خبر» خبرگزاری فارس، یکی از مواردی که اطلاعات درست و صحیحی را از زندگانی و نحوه شهادت امام حسین علیه‌السلام در اختیار ما قرار می‌دهد دسترسی به منابع مطمئن و متقن است. کتاب مقتل «لهوف» سید بن طاووس از جمله آثار مکتوب مستندی است که وقایع و جریاناتی را که شهادت حسین بن علی علیه‌السلام و هفتاد و دو تن از یارای باوفای ایشان رقم زد را به طور واقعی و به دور از هر گونه تحریف و خرافاتی بیان کرده است.

از این رو همزمان با فرارسیدن ایام شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام، بر آن شدیم تا با ذکر مطالبی از کتاب «لهوف» سید بن طاووس را برای عاشقان و علاقه‌مندان حسینی بازگو کنیم. بخش سوم این نوشتار در پی می‌آید:

* ملاقات فرشتگان با حسین(ع)

«شیخ مفید محمد بن محمد نعمان» (که خدایش از او خشنود باد) در کتاب «مولد النبی و مولد الاوصیاء» با اسناد خویش از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «هنگامی که امام حسین (ع) قصد خروج از مکه را کرد، دسته‌های بسیاری از ملائکه در حالی که در صفوف آراسته و همگی مسلح و سوار بر اسبان بهشتی بودند، خدمت امام حسین (ع) رسیدند، پس از عرض سلام، گفتند: «ای کسی که پس از جدّ و پدرت، حجت خدا بر خلقی! همانا که خداوند جد بزرگوارت پیامبر (ص) را در بسیاری از جنگ‌هایش به وسیله ما کمک و یاری داد و حال نیز ما را به کمک و یاری تو فرستاده است.»

امام حسین (ع) فرمودند: «میعادگاه من با شما در گودالی است که سرانجام در آن به شهادت خواهیم رسید و آن، همان سرزمین کربلا است، هنگامی که به آن سرزمین رسیدم، شما نزد من بیایید.»

آنها گفتند: «خداوند به ما امر فرموده که فرمانبر تو باشیم پس اگر از دشمنانت می‌ترسی تو را همراهی می‌کنیم.»

امام (ع) فرمودند: «تا هنگامی که من به آن سرزمین نرسیده‌ام، کسی نمی‌تواند آسیبی به من بزند.»

* کربلا مأمن شیعیان من است!

سپس گروه‌ها و دسته‌هایی از اجنه مؤمن خدمت امام حسین (ع) آمده و گفتند: «ای سید و مولای ما! ما از شیعیان و یاران تو هستیم، هر فرمانی که می‌خواهی صادر کن. اگر اکنون فرمان دهی که تمامی دشمنانت را از بین ببریم، بدون آن که حرکتی نمایی، این کار را انجام خواهیم داد.»

حضرت در حق ایشان دعا کرده و فرمودند: «خداوند به شما جزای خیر دهد! آیا نخوانده‌اید در قرآنی که بر جدم رسول خدا(ص) نازل شد، خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ ای پیامبر! به آنان بگو که اگر در خانه‌های خود نیز بمانید، کسانی که مرگ آنها مقدر شده است (با پای خود) به سوی قتلگاه‌های خویش می‌روند.»

پس اگر من نیز در شهر و وطن خود بمانم، پس این مردم شقی و بدبخت با چه چیز امتحان شوند؟ و چه کسی در قبر من جای گیرد؟

خداوند آن روز که بساط زمین را می‌گستراند، کربلا را برای من انتخاب کرد و آن جا را مأمن و پناهگاه شیعیان و محبان من قرار داد. اعمال و نمازشان در آن جا مقبول و دعایشان قرین استجاب قرار می‌گیرد و کربلا مسکن شیعیان من است تا در دنیا و آخرت ایمن باشند. اما شما روز شنبه که مصادف روز عاشورا است در آن جا حاضر شوید.»

در روایتی دیگر این گونه آمده است: «در روز جمعه نزد من بیایید که آن روز، روز عاشورا است و روزی است که من در عصر آن روز کشته می‌شوم و پس از کشته شدنم، دیگر دشمنانم به دنبال قتل کسی از خانواده و برادران و خاندان من نخواهند بود و سر بریده مرا نزد یزید بن معاویه می‌فرستند.>

جِئان گفتند: «ای دوست خدا! و ای پسر دوست خدا! اطاعت تو لازم است و ما نمی‌توانیم مخالفت اوامر تو را انجام دهیم، در این مورد مخالفت نموده و تمامی دشمنانت را قبل از آن که به تو دسترسی پیدا کنند از میان می‌بریم.>

امام (ع) فرمودند: «به خدا سوگند، من خودم بر انجام این کار از شما تواناترم؛ اما این آزمایشی است تا حجت تمام شود، «تا آنانی که هلاک می‌شوند با دلیلی روشن هلاک شوند و آنهایی که زنده می‌مانند نیز با بیته و دلیل واضح و روشن زنده بمانند.>

* مصادره اموال قافله حکومتی

حضرت امام حسین (ع) پس از این سخنان به راه خود ادامه داد تا این که به منزلگاه «تنعیم> رسید، در این منزلگاه بود که امام به قافله‌ای برخورد که حامل هدیه والی یمن «بحیر بن ريسان> بود و آن هدیه را برای «یزید بن معاویه> می‌بردند، حضرت اموال آن قافله را مصادره کرد! زیرا حکومت و حاکمیت بر مسلمانان حق مسلم آن حضرت بود، سپس به شترداران فرمودند: «هرکس که تمایل داشته باشد که همراه من بیاید، کرایه را کامل می‌پردازیم و با او همراهی نیکویی می‌کنیم و هر که بخواهد از ما جدا شود، کرایه او را به حدی که راه را طی کرده، می‌پردازیم.>

عده‌ای همراه حضرت رفتند و عده‌ای از رفتن خودداری کرده، بازگشتند.

* ملاقات با «بشر بن غالب>

امام حسین (ع) همچنان به راه خویش ادامه می‌داد تا آن که به منزلگاه «ذات العرق> رسید، در این منزلگاه امام (ع) با «بشر بن غالب> که از سمت عراق می‌آمد مواجه شد، از او درباره اوضاع عراق سؤال فرموده و پرسیدند: «وضعیت عراقیان چگونه است؟> بشر گفت: (یا حسین!) من آنها را در حالی ترک کردم که دل‌هایشان با تو بود و شمشیرهایشان علیه تو!

امام (ع) فرمودند: «ای برادر بنی اسد! راست گفتی. خداوند هرچه را که بخواهد انجام می‌دهد و به آنچه اراده کند فرمان می‌دهد.>

* دعای حسین (ع) در حق فرزند

راوی گفت: امام حسین (ع) همچنان به راه خویش ادامه می‌داد تا هنگام ظهر به منزلگاه «ثعلبیه> رسید، در این جا بود که (آن امام مظلوم را) اندکی خواب فرا گرفت، هنگامی که برخاست فرمود: «در خواب دیدم هاتفی ندا در داد که: «شما به سرعت در حال حرکتید، در حالی که مرگ شما را سریع‌تر به سوی بهشت می‌برد!>

حضرت علی اکبر (ع) فرمود: «پدر جان! آیا ما بر حق نیستیم؟!> امام (ع) فرمودند: «آری، پسر! سوگند به آن خدایی که بازگشت همه به سوی اوست.>

حضرت علی اکبر (ع) فرمود: «پدر جان! پس اگر ما بر حق هستیم، پس هیچ ترسی از مرگ وجود ندارد!>

امام حسین (ع) فرمودند: «پسر! خداوند به تو، بهترین پاداشی که از ناحیه پدر به پسرش می‌رسد را، عطا فرماید.>

* خبر غیبی حسین (ع) از آینده کوفیان

آن شب را امام (ع) در منزلگاه «ثعلبیه> سپری کرد، صبحگاه مردی که با کنیه او «ابا هره ازدی> بود از سمت کوفه آمده، و خدمت امام (ع) رسید، سلام کرده و سپس گفت: ای پسر پیامبر! چرا از حرم خدا و از حرم جدّت رسول خدا (ص) بیرون آمدی؟

امام حسین (ع) فرمودند: «ای اباهره! بنی امیه اموالم را گرفتند، صبر کردم، مرا دشنام داده و آبرویم را ریختند، باز هم صبر نمودم و تحمل کردم، تا این که خواستند خونم را بریزند، من فرار کردم.

به خدا سوگند که این مردم مرا خواهند کشت؛ اما خداوند نیز (در عوض) لباس ذلتی را بر تن آنها می‌کند و شمشیر برانی را بر آنها مسلط می‌کند و خداوند اختیار حکومت ایشان را به کسی خواهد داد که آنان را از قوم سباء که زنی برایشان حکومت می‌کرد، پست‌تر و ذلیل‌تر کند.»